



بررسی نقش امام خمینی قِسْه در تحولات فرهنگی و سیاسی سده اخیر ایران

ذکرالله محمدی

علمای شیعه، به‌خصوص از آغاز غیبت کبری تاکنون، نقش شایان توجهی در بسط و گسترش و تعمیق مذهب تشیع، ایفا نموده‌اند؛ آنان همواره مورد توجه شیعیان بوده و از نفوذ و قدرت خود، نهایت استفاده را برای خدمت به اسلام و مسلمانان کرده‌اند. با روی کارآمدن صفویان که برای اولین بار در سراسر ایران، مذهب اثنی‌عشری، به‌عنوان مذهب رسمی اعلان گردید، به‌طور طبیعی، میدان فعالیت برای فعالیت علمای شیعه آماده‌تر شد. در تاریخ معاصر نیز تأثیر روحانیت و موضع‌گیری‌های آن‌ها در مسائل مختلف سیاسی ـ اجتماعی بسیار حائز اهمیت و قابل توجه و تأمل می‌باشد.

• امام خمینی از شاگردان بزرگ آیت‌الله‌العظمی حائری رِسْه

آیت‌الله حائری شاگردان بزرگ و مبرزی تربیت کرد و به جهان تشیع تحویل داد که در میان آنان بیش از یکصد شخصیت مسلم از نظر اجتهاد وجود داشت. از جمله آن‌ها می‌توان به فقهای همچون آیات عظام: سیدمحمدتقی خوانساری، حجت، صدر و امام خمینی رِسْه اشاره کرد. (شکوری، ۱۳۶۸، شماره ۱۷، ص۱۵۴) همچنین آیات عظام: اراکی، گلپایگانی، مرعشی نجفی رِسْه، از شاگردان برجسته حاج شیخ بوده‌اند. (عباسی‌زاده، ۱۳۷۷، ص۸۴،۸۹) حضرات آیات عظام: خوانساری، صدر و حجت، پس از وفات آیت‌الله مؤسس، در یک دوره بحرانی، مسئولیت اداره حوزه علمیه قم را به‌عهده گرفتند. در این ایام حوزه علمیه جوان و نوپای اسلامی در برابر تضعیف‌های فکری و عملی از طرف مخالفان، سخت به تقویت روحی و فکری نیازمند بود و طلاب سرپرست از‌دست‌داده، شدیداً به سرپرستی و قیمومیت روحی و معنوی بزرگان دلسوز خویش نیاز داشتند. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۹، ص۵۸)

این سه بزرگوار تا زمان آمدن آیت‌الله بروجردی رِسْه به قم، حوزه علمیه را اداره کردند. (همان، ص۶۶) نقش فقهای ثلاثه از این لحاظ اهمیت دارد که پرچم آیت‌الله حائری را برافراشته نگه داشتند و به دست آیت‌الله بروجردی دادند؛ یعنی بعد از وفات حاج شیخ، در آن دوران بحرانی و طاق‌ت فرسا، مسئولیت اداره حوزه علمیه را به عهده گرفتند و از نابودی و اضمحلال آن جلوگیری کردند و به طلاب و روحانیون، روحیه و امید دادند تا این که آیت‌الله بروجردی به قم آمد و این سه بزرگوار، مسئولیت اداره حوزه علم را به ایشان محول کردند؛ درواقع فقهای سه‌گانه، حلقه واسطه‌ای بین آیات عظامه حائری و بروجردی رِسْه بودند.

• حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی رِسْه

حضرت امام در اول مهر ۱۲۸۱، در شهر خمین، چشم به جهان گشود. نامش را روح‌الله گذاشتند. پدرش سیدمصطفی رِسْه مردی روحانی و دانشمند بود. وی در ذیحجه ۱۳۲۰، در بین راه خمین – اراک مورد سوء قصد برخی از اشرار واقع و بر اثر اصابت چند گلوله در ۴۷ سالگی شهید شد.

مادر امام، هاجر نام داشت؛ این بانوی بزرگ، از خاندان روحانی بود؛ پدر، عموها و دایی‌های آن مرحومه هم، همگی اهل علم و مورد احترام مردم خمین بودند. هرچند چراغ عمر پدر روح‌الله خیلی زود به خاموشی گرایید، اما پس از شهادت سیدمصطفی، خواهر ایشان خانم صاحبه، به خانه شهید سیدمصطفی رفت و به‌اتفاق هاجرخانم، سرپرستی کودکان خردسال او را عهده‌دار شد؛ سیدروح‌الله از ۶ ماهگی تحت سرپرستی و تربیت مادر و عمه‌اش قرار گرفت. (رجبی، ۱۳۶۹، ص۳)

• آغاز تحصیلات

سیدروح‌الله که دارای هوش و استعداد زیادی بود، از اوان طفولیت شروع به تحصیل کرد و در همان منزل پدری خود، نزد معلمی به‌نام میرزاحمود، به خواندن و نوشتن مشغول شد؛ سپس به مکتب‌خانه رفت و پیش مُلا ابوالقاسم به تحصیل پرداخت؛ همچنین نزد استاد دیگری به‌نام شیخ جعفر، مشغول آموختن شد؛ آنگاه به مدرسه‌ای جدید که تازه تأسیس شده بود، رفت و نزد شخصی به‌نام آقاحمزه محلاتی به تمرین و تعلم خط مشغول گردید.

خلاصه، قبل از اینکه پانزده سال را پشت سر بگذارد، تحصیلات فارسی آن زمان را تمام کرد. سپس در محضر برادرش آیت‌الله پسندیده، صرف و نحو و منطق را آغاز نمود و تا سال ۱۳۲۸ق، به تحصیل مقدمات نزد ایشان ادامه داد؛ آنگاه قرار شد که برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه اصفهان برود؛ ولی نغمه دل‌انگیز حوزه علمیه اراک ـ که رونق به‌سزایی داشت و تحت مدیریت حاج شیخ عبدالکریم حائری رِسْه بود ـ ایشان را شایسته خود کرد. (روحانی زیارتی، ۱۳۶۰، ج اول، ص۲۶)

در سال ۱۳۳۹ق، وارد حوزه درسی اراک شد و نزد شیخ محمد گلپایگانی رِسْه، به آموختن منطق و نزد آقاعباس اراکی، به آموختن شرح لمعه پرداخت. (ستوده، ۱۳۷۳، ج اول، ص۲۹)

• هجرت از اراک به شهر مقدس قم

اندکی پس از هجرت آیت‌الله حائری رِسْه از اراک به قم (۱۳۴۰ق)، امام خمینی رِسْه نیز رهسپار حوزه علمیه قم شدند و به‌سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید این حوزه مبارکه طی نمودند و می‌توان از فراگرفتن تنمه کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد آقا میرزاعلی ادیب تهرانی رِسْه و تکمیل دروس سطح نزد آیت‌الله سیدمحمدتقی خوانساری رِسْه و بیشتر نزد آیت‌الله سیدعلی یشربی کاشانی رِسْه و دروس خارج فقه و اصول پیش آیت‌الله حائری رِسْه نام برد؛ همزمان با فراگیری فقه و اصول، ریاضیات و هیئت و فلسفه را نزد حاج سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و ادامه همین دروس به‌همراه علوم معنوی و عرفانی را نزد آقامیرزا علی‌اکبر حکمی یزدی، عروض و قوافی و فلسفه اسلامی و فلسفه غرب را نزد آقا شیخ محمدرضا مسجدشاهی اصفهانی و اخلاق و عرفان را در

محضر آیت‌الله حاج میرزاجواد ملکی تبریزی و عالی‌ترین سطوح عرفان نظری و عملی را به‌مدت ۶ سال در محضر آیت‌الله آقامیرزا محمدعلی شاه‌آبادی تحصیل کردند. (انصاری، ۱۳۷۴، ص۱۸،۱۶)

• تلاش امام، برای آوردن آیت‌الله بروجردی به قم

بعد از رحلت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۱۵ش، آیات عظام: سیدمحمد حجت، سیدمحمدتقی خوانساری و سیدصدرالدین صدر رِسْه، مسئولیت اداره حوزه علمیه قم را به‌عهده گرفتند. در این زمان امام خمینی رِسْه از چهره‌های سرشناس و مدرسان به‌نام حوزه علمیه قم بودند. فقهای ثلاثه تا سال ۱۳۲۴ش که آیت‌الله بروجردی به‌واسطه عارضه کسالت، از بروجرد به قصد معالجه به تهران عزیمت کرد، حوزه علمیه قم را اداره کردند. (دوانی، ۱۳۷۳، ص۱۵۱۴) در این سال، وقتی آیت‌الله بروجردی برای معالجه به بیمارستان فیروزآبادی شهری آمده بودند، جمعی از اساتید بزرگ حوزه که در رأس آن‌ها حاج‌آقا روح‌الله قرار داشت، از ایشان دعوت به‌عمل آوردند که برای اداره حوزه علمیه قم، به این شهر بیایند تا حوزه دارای مسئول واحدی شود؛ پس از چند جلسه گفت‌وگو، آیت‌الله بروجردی که مرجع تقلید بسیاری از شیعیان بود، با این درخواست موافقت و به قم هجرت کرد؛ بعد از مدتی، آن بزرگوار مرجع مطلق جهان تشیع گردیدند و حوزه علمیه قم، رونق فوق‌العاده‌ای یافت.

حاج‌آقا روح‌الله با اینکه خود فقه و اصول تدریس می‌نمودند و فقیه برجسته‌ای بودند، برای تقویت موقعیت و کلاس‌های آیت‌الله بروجردی، در کلاس‌های ایشان شرکت می‌کردند. آن جناب هم، برای حاج‌آقا روح‌الله احترام ویژه‌ای قائل بودند و در اکثر مجالس، ایشان را نزد خود جای می‌دادند. (متولی، ۱۳۷۹، ص۳۵–۳۶)

• ازدواج

ایشان در سال ۱۳۰۸ش، با خدیجه‌خانم، دختر حجت‌الاسلام ثقفی ازدواج کردند. (ستوده، ۱۳۷۳، ج اول، ص۳۰) ثمره این ازدواج، دو پسر و ۳ دختر بود.

• امام خمینی، بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی

در سال ۱۳۴۰ و حادثه ناگوار در ایران اتفاق افتاد: (یک) رحلت آیت‌الله بروجردی رِسْه، در دهم فروردین؛ (دو) وفات آیت‌الله کاشانی رِسْه در اسفندماه.

به دنبال درگذشت این دو بزرگوار، رژیم پهلوی تصور کرد که دیگر مانعی بر سر راه اهداف شوم او وجود ندارد؛ از این‌روی لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که به‌موجب

آن، شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن و مردبودن انتخاب‌کنندگان و کاندیداها تغییر می‌یافت، در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ش، به تصویب کابینه امیراسدالله علم رسید. آزادی انتخابات زنان، پوششی برای مخفی نگهداشتن هدف‌های دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط اول به‌منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر امور کشور بود. (انصاری، ۱۳۷۴، ص۳۷،۳۸)

به دنبال اعلام تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در جراید عصر تهران، امام خمینی رِسْه بی‌درنگ علمای تراز اول قم را به نشست و گفت‌وگو پیرامون این مسئله دعوت نمودند. جلسه‌ای با حضور آیات عظام گلپایگانی، شریعتمداری و امام خمینی در منزل آیت‌الله شیخ مرتضی حائری تشکیل و تصمیمات ذیل اتخاذ شد:

۱. طی تلگرافی به شاه، مخالفت علما را با تصویب‌نامه مذکور اعلام داشته، لغو فوری آن درخواست گردد.

۲. طی نامه و پیغام به علمای تهران و شهرستان‌ها، جریان تصویب‌نامه و خطراتی که برای اسلام و ملت ایران در بر دارد، بازگو شود و برای مقابله و مبارزه با آن، از آنان هم دعوت به‌عمل آید.

۳. هر هفته یکبار و در صورت لزوم بیشتر، جلسه مشاوره و تبادل‌نظر میان علمای قم برگزار گردد و در کوشش‌ها و فعالیت‌هایی که به‌منظور مبارزه با تصویب‌نامه انجام می‌پذیرد، با وحدت و اتفاق کامل آن‌ها همراه باشد. (روحانی زیارتی)، ۱۳۶۰، ج اول، ص۱۴۹،۱۵۰)

سرانجام، پس از کشمکش‌های زیاد میان رژیم شاه و علما و در رأس آن‌ها امام، روز شنبه دهم آذر ۱۳۴۱، علم در مصاحبه‌ای لغو تصویب‌نامه را توسط هیأت دولت اعلام و آن را غیرقابل اجرا دانست. (رجبی، ۱۳۶۹، ص۱۹۶)

• انقلاب سفید شاه

در ۱۹ دی ۱۳۴۱، شاه به‌طور رسمی اعلام کرد که می‌خواهد، اصول شش‌گانه‌ای را به فرزاندم بگذارد و بعد آن را «انقلاب سفید» نامید. (همان، ص۲۴۱) انقلاب سفید شاه مشتمل بر شش اصل بود: العای رژیم ارباب و رعیتی؛ ملی‌کردن جنگل‌ها؛ فروش سهام کارخانه‌های دولتی؛ سهمیه‌کردن کارگران در منافع تولیدی و صنعتی؛ لایحه اصلاح قانون انتخابات؛ ایجاد سپاه دانش. (فردوسی‌پور، ۱۳۷۲، ص۶۱)

ادامه در صفحه بعد

